

کنج فقر استعاره مکنیه - بین تا وتار جناس - بین ورد ودعا و قرآن مراعات نظیر -
تلمیح به الا به ذکرالله تطمئن القلوب

به نام کردگار هفت افلاک

که پیدا کرد آدم از کفی خاک

مدرس: جناب آقای کمال رسولیان

* □ درس هشت از کتاب فارسی نهم

□ □ همزیستی با مام میهن

□ □ همزیستی: زندگی مسالمت آمیز (وندی)

□ □ مام میهن: اضافه ی تشبیهی

□ □ مام: مادر

لحن: شیوه ی بیان، نحوه ی ادای کلمات و عبارات و متون و اشعار □

لحن در زبان و ادبیات فارسی انواعی دارد که لزومی به گفتنشان نیست

را ایلحن میهنی/وطنیه:این لحن را می توان زیرمجموعه ای از لحن حماسی دانست. این لحن کوبنده است و در مواردی هم تحت تأثیر الحان دیگر قرار می گیرد. خواننده باید با شور و حرارت، غیرت ملی و حس همدلی را در شنونده بیدار سازد.

در خواندن لحن میهنی به نکات زیر توجه کنیم: [?]

-همانند شاعر یا نویسنده، حس وطن خواهی و شور و هیجان آن را در خود پروریم.

* □ - با توجه به مقصود شاعر یا نویسنده (تعلیم، افسوس بر وطن و...) لحن مناسب را انتخاب کنیم.

- به تأثیر گذاری خوانش خود توجه ویژه داشته باشیم.

مادران، دل به مهر فرزندان، گرم و تپنده می دارند و فرزندان، در پرتو گرم و 1 گوارای مادر، جان می گیرند و می پرورند و می بالند. این دو را پیوندها و آوندهایی به سرچشمه های یکتایی می رساند و خوشی و ناخوشی یکی را به دیگری پیوند می زند.

□ تعداد جمله ها : ۶

مادران - فرزندان - پیوندها - آوندها - دیگری - تپنده - خوشی - ناخوشی - یکتایی [?]

: وندی

سرچشمه : وندی - مرکب

مادران : نهاد / دل : مفعول / مهر : متمم /

فرزندان : مضاف الیه / گرم و تپنده : مسند[?]

واو عطف (/ پرتو گرم : ترکیب وصفی / پرتو)[?]

□ گوارا : ترکیب وصفی / این دو : مفعول /

□ پیوندها و آوندها : نهاد / سرچشمه ها : متمم /

خوشی و ناخوشی : مفعول / دیگری : متمم /

تپنده : صفت فاعلی

مادران و فرزندان : مراعات نظیر[?]

گرم و تپنده - گرم و گوارا : مراعات نظیر[?]

گوارا:وندی ناگوار گوارش گواریدن

دل گرم داشتن به کسی یا چیزی : کنایه از امید داشتن به آن

□ جان گرفتن : کنایه از نیرو گرفتن - قوت گرفتن

□ پیوند و آوند : مترادف

سرچشمه ی یکتایی : اضافه ی تشبیهی[?]

خوشی و ناخوشی : تضاد؟

پرتو گرم و گوارای مادر : پرتو مادر : اضافه ی استعاری

پرتو : نور، روشنی / گوارا : زلال / می بالند : رشد می کنند، بزرگ می شوند / آوند :

رگ، لوله هایی که آب و غذا را در گیاهان می رسانند / یکتایی : یگانگی

□ □ نکته:

گرم و تپنده هر چند در نگاه اول صفت هستند ولی اکثر مسندها آگه توجه داشته باشید
صفت ها هستند

مادر، گرمی گوهری است که در کارگاه آفرینش خدای مهربان، همتایی ندارد. از 2
این روست که هر چیز گرانبه را اگر بخواهند از راه همانندی، بزرگ بشمارند و عزیز
بدارند، به مام یا مادر مانند می کنند.

□ تعداد جمله ها : ۷

کارگاه - آفرینش - مهربان : وندی

گرانبه : مرکب

گرمی گوهر : ترکیب وصفی مقلوب ؟

کارگاه آفرینش خدای مهربان : گروه متممی (کارگاه : هسته / آفرینش : وابسته 2)
پسین - مضاف الیه / خدا : وابسته ی وابسته - مضاف الیه / مهربان : وابسته ی وابسته :
(صفت)

بزرگ بشمارند و عزیز بدارند : بزرگ و عزیز : مسند

از این رو: حرف ربط مرکب

□ مادر، گرامی گوهری است : تشبیه - مادر به گوهر تشبیه شده به لحاظ ارزشمندی

□ کارگاه آفرینش : اضافه تشبیهی

□ □ بزرگ شمردن و عزیز داشتن : کنایه از حرمت نهادن و احترام گذاشتن

□ □ مام و مادر : مترادف

نکته:

□ □ [این] از این روست که [آنها] هر چیز گرانبه را اگر بخواهند [که آنها آن را]

عزیز بدارند [آن ها آن را] به مادر مانند می کنند

ترکیب " مام میهن " را شنیده اید؛ از همان دست ترکیب های زبانی است که میهن 3

را در پرورندگی و هم زیستی به مام یا مادر همانند و هم نشین کرده است. از این دید،

میهن، برای همه ی هم پیوندان و باشندگانش، مادرانه رفتار می کند. در چشم میهن،

همه ی فرزندان این آب و خاک که زاد و بودشان و ریشه ی وجودشان در خاک

اینجاست، یکسان اند و هیچ رنگ و نژاد و لهجه و گویش و زبانی به دیده ی این مادر،
بر آن دیگری برتری ندارد.

□ تعداد جمله ها : ۷

زبانی - پرورندگی - هم زیستی - هم نشین - هم پیوندان - باشندگان - مادرانه - رفتار
- گویش - دیده - برتری : وندی

زاد و بود : وندی - مرکب

ترکیب مام میهن را شنیده اید : نهاد : محذوف / □

ترکیب مام میهن : مفعول (ترکیب : هسته / مام : وابسته پسین - مضاف الیه / میهن : □

وابسته ی وابسته : مضاف الیه) شنیده اید : ماضی نقلی

□ همان : صفت اشاره / زبانی : صفت نسبی / میهن : مفعول / در پرورندگی و هم

زیستی : متمم قیدی / مام یا مادر : متمم / مادرانه : صفت نسبی / همه : صفت مبهم

□ در خاک اینجاست : خاک : متمم / اینجا است (اینجا قرار دارد) اینجا : قید /

یکسان اند : یکسان هستند : یکسان : مسند / هیچ : صفت مبهم / رنگ : هسته (نژاد -

لهجه - گویش - زبان : معطوف)

□□□ به دیده ی این مادر : متمم قیدی / □

دیده: هسته / این: وابسته از نوع صفت - صفت مضاف الیه / مادر: وابسته ی پسین -

مضاف الیه) برتری: صفت تفضیلی

مام میهن: اضافه تشبیهی، مادرانه رفتار می کند: تشبیه دارد / رفتار کردن میهن:

تشخیص / چشم میهن: ترکیب اضافی - اضافه ی استعاری - استعاره مکنیه و تشخیص

/ آب و خاک: مجازاً سرزمین / ریشه ی وجود: اضافه تشبیهی /

رنگ - نژاد - لهجه - گویش - زبان: مراعات نظیر / مادر: استعاره از میهن [?]

پرورندگی: پرورش دادن / همانند و هم نشین: تشبیه کردن / دید: دیدگاه و نظر / [?]

هم پیوند: خویشاوند، قوم و خویش / باشندگان: ساکنین، شهروندان / زاد و بود: کنایه

از هست و نیست، تمام سرمایه / نژاد: اصل و نسب / لهجه و گویش: زیرمجموعه های

زبان / دیده: چشم

اگر به گلستانی در آید، نمونه ی این گونه گونی و یگانگی را به چشم می بینید و به 4

عقل درمی یابید که به قد و قامت و رنگ و رخسار، اگر چه بسیاراند؛ اما رگ و ریشه

ی همه در یک خاک نهاده شده است و از یک آبشخور، مایه ور و سیراب می شوند.

گلستان، مام میهن و گاهواره ی گل های رنگین است و خارها و گل ها، فرزندان این

مادرند.

□ تعداد جمله ها: ۸

□ □ رخسار - گلستانی - یگانگی - مایه ور - گاهواره - رنگین: وندی

□ □ آبخور : وندی-مرکب

گونه گونی : وندی مرکب □

سیراب : مرکب □

اگر : حرف شرط / درآید : فعل پیشوندی / نمونه ی این گونه گونی و یگانگی : گروه
مفعولی / چشم : متمم / عقل : متمم / درمی یابید : فعل پیشوندی / اگر چه : حرف ربط
مرکب / بسیار : مسند / در یک خاک : متمم (خاک : هسته / یک : و پیشین - صفت
ش اصلی) / نهاده شده است : فعل مجهول / از یک آبخور : متمم / مایه ور : مسند /
سیراب : معطوف به مسند / گلستان : نهاد / گاهواره ی گل های رنگین : مسند (
گاهواره : هسته / گل ها : وابسته ی پسین - مضاف الیه / رنگین : وابسته ی وابسته -
صفت نسبی) / فرزندان این مادرند : (فرزندان : هسته / این : صفت مضاف الیه / مادر :
وابسته ی پسین - مضاف الیه)

□ □ گلستان : میتونه تمثیل باشه و در معنای واقعی ، میتونه با توجه به ادامه ی متن
استعاره از وطن و سرزمین باشه / درآید : وارد شوید / گونه گونی و یگانگی : تنوع و
در عین حال اتحاد و همبستگی - اشاره داره به وجود قومیت ها و نژادهای متعدد در
یک سرزمین و وحدت آنها / قد و قامت : مترادف / رنگ و رخسار : مراعات نظیر /

رگ و ریشه : ترادف - کنایه از وجود / خاک : مجاز از میهن و سرزمین / آبشخور :
سرچشمه / مایه ور : سرشار / مایه ور و سیراب : ترادف / گل های رنگین : استعاره از
مردم یک سرزمین / خار و گل : تضاد / خارها و گل ها : استعاره از مردم یک سرزمین

در قسمت " خارها و گل ها فرزندان این مادرند "

خارها و گل ها مانند فرزندان این مادر (میهن) هستند

تشبیه داریم

□ □ نکته :

در مورد هسته و وابسته یا کلا گروه اسمی هنوز در کتب جدید چیز خاصی گفته نشده
است

اما در متوسطه اول مطالبی در راستای گروه اسمی و هسته و وابسته زبان های فارسی قبل
که الان تعویض شدند گفته شده است.

در مورد ها در گروه های اسمی

اگر بگوئیم کتاب ها: کتاب هسته و ها وابسته است

اگر بگوئیم: کتابهای کتابخانه

کتابها: هسته و کتابخانه وابسته است

چون کتابخانه وابسته به کتاب ها است نه کتاب

ادامه دارد...

ایران ما با همه ی فراخنای فرهنگی و گستردگی جغرافیایی و گوناگونی گویش ها 5 و رنگارنگی لهجه ها، به گلستانی می ماند که در دل و دامن خود، عزیزکانی را بی توجه به رنگ و چهره، نوا و ناله می پروراند و شیره ی جان خویش در کامشان می دارد

□ تعداد جمله ها: ۳

فراخنا - فرهنگی - گستردگی - جغرافیایی - عزیزکان - شیره - ناله : وندی □

گوناگونی - رنگارنگی : وندی مرکب □

ایران ما : ترکیب اضافی / فرهنگی : صفت نسبی / گوناگونی گویش ها - رنگارنگی لهجه ها : ترکیب اضافی / دل و دامن خود : متمم (دل متمم - دامن معطوف) / خود : مضاف الیه / عزیزکان : مفعول / رنگ و چهره : متمم / نوا و ناله : معطوف به متمم شیره ی جان خویش : مفعول - شیره ی جان : ترکیب اضافی (شیره : هسته - جان : □) / وابسته پسین - مضاف الیه / خویش : وابسته - مضاف الیه (کامشان : کام : متمم - شان : مضاف الیه

□ ایران ما به گلستانی می ماند : آرایه ی تشبیه / فراخنا - گستردگی : مترادف / گویش و لهجه : مراعات نظیر / دل و دامن : استعاره از وجود / دل و دامن ایران : تشخیص /

عزیزکان : عزیز + ک تحبیب + ان جمع / رنگ و چهره : مراعات نظیر / نوا :
دارایی، ثروت، مال، مقام / ناله : درد، ناراحتی، غم / نوا - ناله : تضاد /

شیره ی جان : اضافه ی تشبیهی / کام : دهان

این ستد و داد مادر - فرزندی و جان فشانی یکی برای دیگری، دوسویه است. اگر 6
فرزند را ناخوشی و گزندی روی نماید، مادر بی خویش و ناخوش و ناآرام است و
هر گاه مادر را اندوه و آسیبی فراگیرد، فرزندان نیز آرام و قرار ندارند و بی شکیب و به
جان می کوشند تا آرامستان خانه را به آرامش باز آورند و خفاش خویان را از مهر رخ
مادر، دور بدارند .

□ تعداد جمله ها : ۸

□ □ ناخوشی - بی خویش - ناخوش - ناآرام - بی شکیب - آرامستان - آرامش :

وندی

□ □ جان فشانی - دوسویه - خفاش خویان : وندی مرکب

را ایاین ستد و داد مادر-فرزندی : (این : صفت اشاره / ستد : هسته / داد : معطوف به
هسته / مادر-فرزندی : وابسته پسین-صفت نسبی) / دوسویه : مسند / اگر : حرف شرط
/ فرزند : متمم / را : حرف اضافه در معنای " به " / بی خویش و ناخوش و ناآرام :
مسند و معطوف / مادر : مفعول / اندوه و آسیب : نهاد / آرام و قرار : مفعول / تا :
حرف ربط / آرامستان : مفعول / خانه : مضاف الیه / آرامش : متمم / باز آورند : فعل
مهر رخ مادر : متمم / دور : مسند² پیشوندی / خفاش خویان : مفعول /

□ □ ستد : بن ماضی / داد : بن ماضی (اینجا در معنای مصدر هستن - ستدن و دادن) /
ستد و داد : تضاد / مادر و فرزند : مراعات نظیر / ناخوشی و گزند : مترادف / بی خویش
و بی شکیب و ناآرام : مترادف / آسیب و گزند : مترادف / آرام و قرار : مترادف /
آرامستان خانه : استعاره از وطن / خفاش : نماد جهل و تاریکی و نادانی / خفاش
خویان : استعاره از دشمنان و بد اندیشان / مهر رُخِ مادر : تشبیه : چهره ی مادر به
خورشید تشبیه شده / مادر : استعاره از میهن /

ستد و داد : معامله ، تجارت / جان فشانی : فداکاری و ایثار / دوسویه : دو طرفه ، متقابل
/ گزند : صدمه و آسیب / بی خویش : بی قرار / بی شکیب : بی تاب و کم تحمل / به
جان کوشیدن : کنایه - از صمیم قلب تلاش کردن / آرامستان : محل آرامش و آسودن
/ مهر : خورشید

□□□□□□

7 در طول تاریخ، بارها دیده ایم که هرگاه دشمنان و بدخواهان، دست ستم به سوی این
مهر آشیان وطن دراز کرده‌اند، همه ی فرزندان، از همه سوی ایران به هر رنگ و نشان
، هم صدا فریاد برآورده آمد و مشت ها را گره کرده‌اند و پشت به پشت هم بر بیگانه
تاخته اند! در دوران هشت ساله ی دفاع مقدس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر
کرده اند .

□ تعداد جمله ها : ۶

دشمنان - هم صدا - مشت ها - ایرانیان : وندی □

مهرآشیان : مرکب [?]

■ بدخواهان - هشت ساله : وندی مرکب

■ طول : متمم / طول تاریخ : ترکیب اضافی / بارها : قید / دیده ایم : ماضی نقلی /

دست ستم : (ترکیب اضافی) / به سوی : حرف اضافه مرکب / این مهرآشیان وطن :

متمم (این : صفت اشاره / مهرآشیان : هسته / وطن : وابسته پسین - مضاف الیه) /

□ □ دست درازی کرده اند : فعل کنایی مرکب / همه ی فرزندان : نهاد (همه : صفت

مبهم / فرزندان : هسته) به هر رنگ و نشان : متمم (هر : صفت مبهم / رنگ : هسته /

نشان : معطوف به هسته) / هم صدا : قید / فریاد : مفعول / برآورده اند : فعل پیشوندی

/ [?مشت ها : مفعول / گره : مسند / بیگانه : متمم / دوران هشت ساله ی دفاع مقدس :

متمم (دوران : هسته / هشت ساله : صفت - وابسته پسین / دفاع : وابسته پسین - مضاف

الیه / مقدس : وابسته ی وابسته - صفت) وطن : متمم / تن : مفعول / سپر : مسند

□ □ دشمنان و بدخواهان : مترادف / دست ستم : اضافه ی اقترانی / مهرآشیان وطن :

اضافه ی تشبیهی - وطن به آشیانه ی مهر تشبیه شده / مهرآشیان : ترکیب اضافی مقلوب

/ رنگ و نشان : مراعات نظیر / فریاد برآوردن کنایه از : اعتراض کردن / مشت گره

کردن کنایه از : اعتراض کردن به چیزی / پشت به پشت هم بودن کنایه از : متحد و

پشتیبان هم بودن / تن سپر کردن : کنایه از حفاظت و پاسداری کردن

بدخواه : دشمن / تاخته اند : حمله کرده اند ، یورش برده اند / سپر : از ادوات جنگی ،

وسيله ی دفاع در جنگ

مسلمان، مسیحی، زردشتی و دیگران از چهار سوی ایران چون آذری، بلوچ، ترک، 8
عرب، فارس، گُرد، گیلک، لر، مازندرانی و ... ایستاده اند و فریاد برآورده اند.

همی خواهم از کردگار جهان

شناسنده ی آشکار و نهان

که باشد ز هر بد، نگهدارتان

همه نیک نامی بود یارتان

(فردوسی)

□ تعداد جمله ها : ۶

مسیحی - زردشتی - شناسنده - مازندرانی - کردگار - دیگران : وندی □

نیک نامی : وندی مرکب □

مسیحی - زردشتی : صفت نسبی / چون : حرف اضافه / ایستاده اند : ماضی نقلی /
برآورده اند : فعل پیشوندی / همی : شکل قدیمی " می " / کردگار : متمم / جهان :
مضاف الیه /. □ شناسنده : صفت فاعلی / شناسنده ی آشکار و نهان : گروه مسندی
(بدل از کردگار جهان) (فعل است از مصراع دوم شعر محذوف است) / آشکار -
نهان : صفت هستند / نگهدار : مسند / تان : مضاف الیه / یار : مسند / تان : مضاف الیه /
از هر بد : (هر : صفت مبهم / بد : هسته)

* □ چهار سوی ایران: سو هسته / چهار صفت شمارشی / ایران مضاف الیه

□ □ مسلمان - مسیحی - زردشتی : مراعات نظیر / چهار سوی ایران : کل کشور ایران (شمال - جنوب - شرق - غرب) / ایران و آذری و بلوچ و ... : مراعات نظیر / ایستاده اند کنایه از : مقاومت کردن / آشکار و نهان : تضاد / بد و نیک : تضاد / جهان - نهان : قافیه / نگهدار - یار : قافیه / جهان - نهان : جناس ناقص اختلافی

□ □ از خداوند جهان که داننده ی آشکار و نهان است می خواهم که از هر بدی نگهدارتان باشد و همیشه نام نیک یار و یاورتان باشد .

دو بیت موقوف المعانی هستند □

یکی از جلوه های مهربانی و همدلی را در رفتار شوق انگیز رهبر نظام اسلامی با 8 خانواده ی شهدای اقلیت های مذهبی می بینیم؛ ایشان در دیدار با وابستگان شهدای مسیحی می فرمایند: " ما در ایران، عرب ایرانی داریم، ترک ایرانی داریم، فارس ایرانی داریم، گُرد ایرانی داریم، آشوری ایرانی داریم، ارمنی ایرانی داریم و... همه ایرانی هستیم.... ایرانی بودن، اصل است. جمهوری اسلامی، مال همه است... یعنی شهروندان، آن کسانی که در زیر پرچم جمهوری اسلامی هستند، اینها با هم فرقی نمی کنند... " .

□ تعداد جمله ها : ۱۳

مهربانی - همدلی - رفتار - اسلامی - دیدار - وابستگان - ایرانی - شهروندان : وندی

شوق انگیز : مرکب

در رفتار شوق انگیز رهبر نظام اسلامی : گروه اسمی (رفتار : هسته / شوق انگیز :)
وابسته پسین - صفت / رهبر : وابسته پسین - مضاف الیه / نظام : وابسته ی رهبر - مضاف
الیه / اسلامی : وابسته ی نظام - صفت)

با خانواده ی شهدای اقلیت های مذهبی : گروه اسمی (خانواده : هسته / شهدا : وابسته)
پسین - مضاف الیه / اقلیت ها : وابسته ی پسین - مضاف الیه / مذهبی : وابسته ی اقلیت
 ها - صفت مضاف الیه)

را ایهمه ایرانی هستیم : (همه : ضمیر مبهم - هسته / ایرانی : مسند و هسته - در این جمله دو گروه
اسمی داریم : جمله سه جزئی : نهاد + مسند + فعل اسنادی)

شهروندان : نهاد / آن کسانی که در زیر پرچم جمهوری اسلامی هستند : بدل -
بین دو ویرگول آمده و در مورد اسم پیش از خود توضیح می دهد
عرب ایرانی / فارس ایرانی : ترکیب وصفی

این هم زیستی و همدلی اقوام ایرانی، پشتوانه ای بسیار شکوهمند برای وطن است و 9
سده استوار به بلندای اراده ی پولادین ایرانیان، پدید می آورد و میهن را در آوردگاه
ها، از گزند دشمنان و اهرمن خویان می رهاوند .

تعداد جمله ها : ۳

□ □ دشمنان - ایرانی - ایرانیان - هم زیستی - همدلی - پشتوانه - شکوهمند - بلندا -

پولادین - آوردگاه : وندی

□ □ اهرمن خویان : وندی مرکب

این هم زیستی و همدلی اقوام ایرانی : گروه نهادی (این : نهاد برای هر سه جمله ی □)

بند (/ هم زیستی : هسته / همدلی : معطوف به هسته / اقوام : وابسته پسین - مضاف الیه / ایرانی : وابسته پسین - صفت مضاف الیه)

پشتوانه ای بسیار شکوهمند : گروه مسندی (پشتوانه : هسته / یای نکره : وابسته پسین / □)

بسیار : وابسته - قیدصفت / شکوهمند : وابسته پسین - صفت (/ برای وطن : متمم

قیدی

سدی استوار : (سد : مفعول و هسته / استوار : وابسته پسین - صفت)

به بلندای اراده ی پولادین ایرانیان : متمم قیدی (بلندا : هسته / اراده : وابسته پسین -

مضاف الیه / پولادین : وابسته ی وابسته - صفت مضاف الیه / ایرانیان : وابسته ی وابسته

- مضاف الیه) پدید می آورد : فعل مرکب

میهن : مفعول / آوردگاه ها : متمم /

را ایاز گزند دشمنان اهرمن خویان : (گزند : متمم و هسته ی گروه /

دشمنان : وابسته پسین - مضاف الیه / اهرمن خویان : وابسته ی معطوف - مضاف الیه) /

می رهاند : مضارع اخباری

هم زیستی و همدلی: ترادف / اقوام: جمع مکسر قوم / پشتوانه: حامی و پشتیبان / سد
استوار: ترکیب وصفی / اراده‌ی پولادین: ترکیب وصفی / آوردگاه: میدان جنگ /
اهرمن خو: شیطان صفت / می رهاند: نجات می دهد

به هر روی، ایران از آن همه‌ی ایرانیان است؛ همه‌ی اینان که در خاکش بزرگ 01
شده اند و از آبش نوشیده اند و در هوایش پرورده اند؛ با آرامش آن آرمیده اند و در
آشوبش بی قراری کرده اند. در صحنه‌های رزمش، دلاوران، پیکار کرده اند و در
جشن هایش، صف‌های میلیونی بسته اند و دشمنان را انگشت به دهان گذاشته اند.

□ تعداد جمله‌ها: ۹

آرامش - بی قراری - دلاوران - صحنه‌ها - دشمنان: وندی

به هر روی: قید / ایران از آن همه‌ی ایرانیان است: (ایران: نهاد و هسته / آن: هسته /
همه: وابسته پسین - صفت مضاف الیه / ایرانیان: وابسته پسین - مضاف الیه)

همه‌ی اینان: نهاد برای این جمله و همه‌ی جمله‌های بعدی این بند / خاکش: □

خاک آن - منظور ایران - خاک: متمم - ش: مضاف الیه / بزرگ: مسند /

در صحنه‌های رزمش: (صحنه: متمم و هسته / ها: وابسته پسین - نشانه‌ی جمع / □

رزم: وابسته پسین - مضاف الیه / ش: وابسته وابسته - مضاف الیه) دلاوران: قید /

پیکار کرده اند: فعل مرکب / صف‌های میلیونی: (صف: مفعول و هسته / ها: وابسته

و نشانه‌ی جمع / میلیونی: وابسته پسین - صفت نسبی)

دشمنان را انگشت به دهان گذاشته اند: (دشمنان: مفعول / انگشت به دهان: مسند) [2]

خاک: مجازاً سرزمین / خاک و آب و هوا: مراعات نظیر / پرورده اند: پرورش یافته [2]

اند / آرامش - آشوب: تضاد / آرمیده اند - بی قراری کرده اند: تضاد / آرمیده اند:

به آرامش رسیده اند، آسوده اند / رزم و پیکار و دلاورانه: مراعات نظیر / رزم و پیکار:

ترادف / جشن با رزم و پیکار: تضاد / انگشت به دهان کنایه از: شگفت زده و حیرت

زده

امروز همین حس مشترک، هم جوشی و هم کوشی، هم زیستی ما را معنا می 1 1

بخشد. به همین سبب است که ملت ایران، یک صدا چونان شیر می غرند و ندای

واحدی برمی آورند که:

ندانی که ایران، نشست من است

جهان سر به سر، زير دست من است

همه یکدلانند یزدان شناس

به نیکی ندارند از بد، هراس

دریغ است ایران که ویران شود

کُنم پلنگان و شیران شود

چو ایران نباشد، تن من مباد

در این بوم و بر، زنده یک تن مباد

همه سر به سر، تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور، به دشمن دهیم

(شاهنامه فردوسی)

ف. الف. شلدره

□ تعداد جمله ها : ۱۹

* □ هم جوشی - هم کوشی - هم زیستی - نیکی - پلنگان - شیران : وندی

□ □ یک صدا - زبردست - یزدان شناس : مرکب

سر به سر - بوم و بر : وندی مرکب □

□ □ امروز : قید / همین حس مشترک : (همین : صفت اشاره / حس : هسته / مشترک

: وابسته پسین - صفت) هم جوشی و هم کوشی : بدل از " همین حس مشترک / هم

زیستی ما را معنا می بخشد : (هم زیستی : مفعول / مفعول

□ □ [این] به همین سبب است : (نهاد : این محذوف / به همین سبب : متمم مسندی /

همین : صفت اشاره / سبب : هسته)

را ایملت ایران : نهاد / یک صدا : قید / شیر : متمم / ندای واحد : ندا : مفعول /

برمی آورند : فعل پیشوندی

ندانی : مضارع اخباری / ایران : نهاد /

نشست من : مسند / جهان : نهاد / سر به سر : قید / زير دست من : مسند / همه : ضمير
مبهم / يكدل : صفت مرکب / يزدان شناس : مسند / به نيکی : متمم قیدی / بد : متمم /
هراس : مفعول /

را ای دريغ است ايران که ويران شود (۲ جمله)

دريغ است : ۲ جزئی - گذرا به مسند

که : حرف ربط / ايران ويران شود : ايران : نهاد / ويران : مسند

کُنام پلنگان و شيران شود ([ايران] نهاد / کُنام : مسند / پلنگان : مضاف اليه / شيران : [?]]
معطوف به مضاف اليه)

چو : در معنی " اگر " حرف شرط / ايران : نهاد / نباشد : فعل غير اسنادی (وجود
نداشته باشد) تنِ من : (تن : نهاد / من : مضاف اليه)

در اين بوم و بر، زنده يک تن مباد : در اين بوم و بر : متمم قیدی / يک تن : نهاد - [?]
يک : وابسته / تن : هسته / زنده : مسند / مباد : نباشد - فعل دعایی

□ □ همه : ضمير مبهم - نهاد / سر به سر : قید / تن : مفعول / کشتن : متمم

از آن به : از آن بهتر است ([این] نهاد / از آن : متمم قیدی / بهتر : مسند) که : حرف
ربط / کشور : مفعول / دشمن : متمم / دهیم : بدهیم - مضارع التزامی - یم : نهاد
اجباری

هم جوشی - هم کوشی : ترادف / ملت ایران به شیر تشبیه شده یا شاید هم غرش ملت
ایران به غرش شیر تشبیه شده / وجه شبه : غرش و فریاد بلند و منسجم / ندای واحد
برآوردن : یکصدا فریاد زدن / نشست : جای نشستن - مسکن و سرزمین / زیر دست
کسی بودن : کنایه است از تحت امر و فرمانروایی بودن / یزدان شناس : صفت فاعلی
مرکب مرخم / نیک و بد : تضاد / کنام - پلنگ - شیر : مراعات نظیر / پلنگان و شیران
: استعاره از دشمنان و بدخواهان / تن : مجاز از وجود /
من است : ردیف / نشست و دست : قافیه

را ایشناس و هراس : قافیه / شود : ردیف / ویران و شیران : قافیه / ویران - شیران :
جناس ناقص اختلافی / مباد : ردیف / من و تن : قافیه و جناس اختلافی / دهیم : ردیف
/ کشتن و دشمن : قافیه

#مدرس جناب آقای کمال رسولیان

#نهم